

بهار

کابوس آدم برفے ہا



منشور نہضت بسوی بہار
(دکتر محمود احمدی نژاد)

بهار

(کابوس آدم برفی ها)

منشور نهضت

بسوی بهار

(دکتر محمود احمدی نژاد)

تعداد صفحات:

۵۲

تاریخ انتشار:

۱۳۹۹ خرداد

گردآوری:

فاطمه سادات بخشایش

کتاب رایگان می باشد

مقدمه

چهارم بهمن ۱۳۹۷ متنی با عنوان منشور "نهضت به سوی بهار" از سوی دفتر دکتر محمود احمدی نژاد (ریاست جمهوری دولت های نهم و دهم جمهوری اسلامی) منتشر شد که مقدمه و ۱۲ اصل دارد. یکسری مفاهیم کلی و اساسی که میتوان در دوران پیش از انقلاب هم این متون و مشابه این متن را دید؛ واژه‌هایی راجع به آزادی، عدالت، کرامت انسانی، مبارزه با فساد، تبعیض و فرآیند ظهور.

سوالاتی اینجا مطرح میشود که:

آیا منشور نهضت به سوی بهار یک متن اخلاقی است؟

یا یک مدل حکومتداری و دولتداری است؟

چه حرف جدیدی دارد؟

روح واقعی این منشور منبعت شده از چه ایدئولوژی است؟

آیا برخاسته از فقه شیعه است؟

اصلاً چه نیازی به منشور است؟

جایگاه آن چیست؟

و بدنبال چیست؟

با ما همراه باشید

چکیده

انقلاب ما، حرکت تاریخی بشر و بعثت انبیاء همه برای این بوده است که جامعه انسانی به "بهار" برسد. برای زودتر رسیدن به "بهار" بود. بهار کجاست؟ بهار کیست؟ بهار امام زمان (عج) است. بهار یعنی امام زمان (عج) "السَّلَامُ عَلَى رَبِيعِ الْأَنْامِ وَ نَضْرَةَ الْأَيَّامِ : سلام بر بهار دلها و خرمی دورانها" و این اسم گذاری زیباست چون هر پدیده ای در زمستان رشدش کند می شود، در بهار است که هر پدیده و مخلوقی هر استعدادی که در درونش دارد بیرون می ریزد.

آن حقیقت انسانی انسان ها در زمستان بشری بیرون نمی ریزد، خیلی آرام است ولی به محض آنکه وارد دوره بهار می شود، یک دفعه می بینید از دل سنگ هم جوانه بیرون می آید.

و این استعداد بهار است و این نقش امام زمان (عج) است، نقش ظهور است. پس همه عالم خلق شده برای رسیدن به بهار یعنی رسیدن به ظهور؛ ظهور چه کسی؟ ظهور امام زمان (عج)

ظهور امام زمان (عج) یعنی چه؟ یعنی ظهور خدا

ظهور خدا یعنی چه؟ یعنی ظهور انسان.....

دکتر محمود احمدی نژاد

رئیس جمهور دولت نهم و دهم

پیشگفتار

مستند به شناختی که طی ۱۷ سال ارتباط و همکاری نزدیک، از دکتر احمدی نژاد به دست آورده ام باید به این حقیقت اذعان نمایم که او مانند بسیاری دیگر از شخصیت های صاحب نام کشور، فقط یک نام نیست بلکه مبین یک فکر و اندیشه ناب، ماندگار و فراگیر است که وقتی به عمل در آید، جذابیت و ماندگاری آن در ابعادی گسترده تری نمایان می شود.

بزرگترین ظلم نه فقط به احمدی نژاد بلکه به ملت ایران و جامعه انسانی، آن است که با سرکوب و خفقان و محدودیت و محرومیت، اجازه داده نشود افکار و اندیشه های او که بی تردید پاسخی بی نظیر به نیاز امروز انسان در هر نقطه ای از جهان است، تجلی پیدا کند و آثار و نتایج با برکت آن در زندگی مردم ساری و جاری گردد.

با وجود تلاش های وسیعی که در داخل و خارج از ایران برای سرپوش گذاشتن و نادیده گرفتن حقیقت وجودی احمدی نژاد، به انجام رسیده است، او امروز برجسته تر و دیدنی تر از همیشه به نظر می رسد زیرا هم مردم ایران و هم سایر ملت ها بیش از هر زمان دیگری نیازمند دیدن کسی هستند که برای نجات آنها دارای افکار و اندیشه هایی منسجم و امید آفرین است و این همان چیزی است که می توان آن را در منشور "به سوی بهار" رصد کرد.

همگان به یاد دارند که نمایندگان کشورهای قرار گرفته در مدار نظام سلطه در زمان سخنرانی دکتر احمدی نژاد در سازمان ملل، چگونه با برنامه ریزی قبلی، صندلی های خود را ترک می کردند تا او را نبینند و سخنانش را نشنوند اما با این وجود او هر روز در اقصی نقاط جهان بهتر دیده و بیشتر شنیده شد.

در داخل ایران نیز ۱۵ سال است که هر دو جناح سیاسی رسمی کشور همه امکانات در اختیار خود را برای تخریب او به کار گرفته اند تا بلکه او را از چشم مردم بیندازند اما به رغم آن، او با آنکه هیچ تریبونی در اختیار نداشته و ندارد، هر روز بیش از گذشته در کانون توجهات مردم قرار گرفته است.

با جدیت و قاطعیت می توان گفت که امروز در نگاه اکثر قریب به اتفاق مردم ایران، دکتر احمدی نژاد به دلیل برخورداری از تجارب شیرین هشت سال خدمات کم نظیر به ملت ایران در دولت های نهم و دهم، تنها کسی است که می تواند کلاف سردرگم مسائل کشور را از هم باز کند و مشکلات غامض ایجاد شده در زندگی مردم را با سرپنجه درایت و هوشمندی و ایمان خود مرتفع سازد، مشکلاتی که ثمره فهم و درک اشتباه مدعیان چپ و راست و ناکارآمدی های آشکار آنان در اداره امور کشور است.

این همه را گفتم تا دلیل روشنی باشد بر اینکه احمدی نژاد فقط یک نام نیست بلکه او یک فکر ناب و اندیشه ای پویاست که ریشه در ایمان او به خدای مهربان، باورهایش از انقلاب اسلامی، شناختش از داشته های واقعی و ثروتهای خدادادی این سرزمین، همدلی و همراهی اش با مردم و بالاتر از همه استعانتش از امام حی و حاضر حضرت بقیه الله الاعظم (ص) دارد.

هر کس بخواهد احمدی نژاد را بهتر و عمیق تر بشناسد و با راه حل مسائل و مشکلات امروز ایران و جهان بیشتر آشنا شود، می تواند به "منشور نهضت به سوی بهار" که بازتابی از افکار و اندیشه های ناب اوست، مراجعه کند.

آن وقت خواهد دانست که چرا هر تلاشی برای نادیده گرفتن احمدی نژاد و سرپوش گذاشتن بر نام او نافرجام می ماند و چرا دلها همواره مجذوب اوست.



دکتر علی اکبر جوانفکر
مشاور رسانه ای دولت نهم و دهم

فهرست

صفحه	عنوان
۸	بسوی بهار
۱۱	انسان، اندیشه، آرمان
۳۲	اصل ۱- فرایند ظهور
۳۳	اصل ۲- همگانی بودن
۳۴	اصل ۳- آزادی کامل
۳۸	اصل ۴- کرامت انسانی
۳۹	اصل ۵- مطالبه عدالت و نفی ظلم
۴۱	اصل ۶- اخلاق، ایمان و عمل صالح
۴۳	اصل ۷- پذیرش حق
۴۴	اصل ۸- توحید و همبستگی
۴۵	اصل ۹- زمین و محیط زیست
۴۷	اصل ۱۰- دانش و آبادانی زمین
۴۸	اصل ۱۱- مدیریت مشترک جهانی
۴۹	اصل ۱۲- هر انسان یک بهاری

بسوی بهار

همه عالم خلق شده است تا انسان با شکوفایی فطرت الهی و ظهور حقیقت انسانی، در یک سیر کمالی و با انتخاب آزاد خود بتواند مظهر صفات خداوند و همه اسماء او از جمله زیبایی، مهربانی، قدرت، علم، حکمت و رحمت گردد.

او خلق شده است تا وجه خلیفه الهی انسان را در تعاملات و نظامات اجتماعی بر اساس آن اسماء و صفات به طور کامل در زمین به نمایش بگذارد. این همان موعود و غایت زندگی انسان در این عالم است.

جامعه انسانی بخش اعظم عمر خود را در زمستان و با رشد کند و اندک سپری کرده است و اصل رشد و شکوفایی خود را باید در دوره بهار یعنی رهبری آشکار و الهی انسان کامل طی کند.

انبیاء الهی و انسانهای کامل و در عصر ما حضرت مهدی (عج) ظهور و شکوفایی کامل صفات و اسماء خداوند در وجود آدمی و مقصد و راه و راهنمای انسان در رسیدن به مقام خلیفه الهی هستند.

به میزانی که اسماء الهی در وجود هر انسانی متجلی شود به همان نسبت امام و انسان کامل برای او ظهور کرده و آن فرد بهاری شده است و این همان سیر کمالی بی انتها به سوی بهار و بهار در بهار و هر بهار در مرتبه کمالی بالاتر است.

ارزش های بهاری همان ارزش های الهی و انسانی و مطلوب یکایک انسانها و متعلق به همه آنهاست. تمام هستی در حال حرکت به سوی ظهور بهار انسانهاست و میل به بهار ، جاری در عالم هستی است.

مطالبه توحید، آزادی، عدالت، علم، حکمت، عزت، پاکی، صداقت، محبت و حق طلبی، کمال جویی، فداکاری و ایثار و زیبایی خواهی و رفاه همگانی و پیشرفت در فطرت آحاد انسانها به امانت گذاشته شده و بر همان اساس آفریده شده‌اند.

بهار همان جوانه زدن و تجلی این ارزشها در اندیشه، باور ، بیان و عمل انسانها است. اصل آن است که همگان بهاری شوند و به آن مقصد عالی برسند.

دعوت به بهار و حرکت به سوی بهار در واقع عصاره دعوت انبیاء و حرکت و دعوت به سوی حقیقت انسانی و تحقق فلسفه خلقت جهان و انسان است. "نهضت به سوی بهار"، دعوت انسانها به حقیقت وجودی و ارزش های نهفته در فطرت خود آنهاست.

قرار است به برکت وجود و راهبری بهار انسانها، بساط ظلم و بی‌عدالتی برچیده شود و جهانی سرشار از صلح، امنیت، شادی، زیبایی، مهرورزی و کمال جویی برپایه همبستگی، خواست و تلاش همگانی در سراسر زمین برپا شود.

تحقق این آینده درخشان نیازمند برچیدن نظامات استکباری، استعماری و سلطه‌جویی و حضور و نظارت و مشارکت همه انسانها و مدیریت مشترک جهانی است.

ظرف تحقق این ارزشها و آرمانها، جامعه انسانی است. انسانِ تراز این هدف، انسان جهانی و جهانِ تراز آن، جهان انسانی است. بر این اساس، "نهضت به سوی بهار"، یک جریان مردمی، فراگیر و جهانی است و محدود به شخص یا جغرافیا و یا گروه و طایفه خاصی نیست.

این نهضت مبتنی بر مهم‌ترین اصل معرفت و عمل انسانی یعنی توحید، مشخصه‌هایی دارد که باید دائماً تبیین و ترویج شود. باید مراقب بود که "نهضت به سوی بهار" به درستی معرفی شود تا به این مسیر روشن و امیدبخش خدشه‌ای وارد نگردد.

انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی نیز در حقیقت برای رسیدن به همین اهداف برپا شده‌اند و باید در همین مسیر حرکت کنند و ادامه یابند. این امر نیازمند حضور، مشارکت و نظارت همگانی است.

مجاهدت ملت بزرگ ایران، امام راحل(ره) و شهدای دهه‌های متوالی در همین راستا و برای همین اهداف الهی و انسانی بوده است که امروز بیش از همیشه نیازمند بازخوانی و تبیین دقیق و حقیقی است.

انسان، اندیشه، آرمان

انسان چیزی جز اندیشه و آرمان نیست؛

ای برادر تو همه اندیشه ای مابقی خود استخوان و ریشه ای

برای شناخت انسان ، باید خواسته هایش را دانست. هر انسان در هر لحظه ای مساوی است با خواسته هایش، که آن خواسته ها را " آرمان " نام دارند. انسان یعنی اندیشه و آرمان.

انسان ها دنبال تحولات اجتماعی بوده و هستند. تحولات اجتماعی به خودی خود واقعیت خارجی ندارد، تحولات اجتماعی در واقع جلوه تحولات انسانی است. یعنی اگر در اندیشه و آرمان انسان ها و اعضای یک جامعه تغییراتی اتفاق بیفتد، آن تغییرات خودش را به شکل تحولات اجتماعی نشان می دهد.

اگر جامعه ای خواهان تحولات اجتماعی باشد، باید ابتدا دنبال تحولات انسانی باشد یعنی تغییر و تحول در اندیشه و آرمان جامعه.

این چند جمله مضمون آیه شریفه است:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ

تغییری در وضع یک قوم یا جامعه انسانی بوجود نمی آید مگر آنکه اعضای آن جامعه تغییر کنند. یعنی در حوزه اندیشه و آرمانشان، تغییراتی اتفاق بیفتد. این نکته ای بسیار مهم، و یک اصل و سنت الهی است. برخی تصور می کنند با جابجایی شخص یا چیزی میشود، تحول ایجاد کرد؛ مثلا با گرفتن کرسی های مجلس و صندلی های دولت همه چیز درست می شود! خیر اینگونه نیست!

اگر بنا است تغییری در جامعه اتفاق بیفتد، باید ابتدا در حوزه اندیشه و باورها و آرمان های جامعه، آن تغییر اتفاق بیفتد و بعد این تغییر به مناسبات اجتماعی منتقل خواهد شد یعنی بیرون هم عوض می شود.

نکته دوم اینکه چه کسی این تغییرات اجتماعی را مدیریت می کند؟

ته ذهن ها این است که اصلاح مناسبات اجتماعی را از بیرون می شود پمپاژ کرد در حالی که آیه شریفه می گوید از درون انسان ها باید تغییرات اتفاق بیفتد. تصور اینکه باید نقشه کشید و مکانهایی را تصرف کرد تا همه چیز درست شود، خیالی باطل و اشتباهی بزرگ است.

مدیریت تحولات اجتماعی به عهده خداوند است. ولی قدم اول و عامل زمینه ساز در ایجاد تحول، تغییر اندیشه و آرمان افراد جامعه است. تغییر در بیرون لازمه اش تغییر در درون است؛ «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ» خدا تغییر نمی دهد وضع یک ملتی را مگر آنکه آن ملت خودشان را تغییر بدهند. اگر خود و درون انسانها تغییر کرد، اصلاح شدن بیرون حتمی است.

یعنی آن بخشی که به عهده انسانهاست، تغییر در اندیشه و آرمان است و آن بخشی که مربوط به خداست مدیریت تضمین شده است.

انقلاب ایران بر اساس همین سنت الهی پایه گذاری شد. بزرگانی بودند که آمدند و اندیشه های ناب الهی، انسانی و مهدوی را منتشر کردند، دایره آرمان ها و مطالبات ملت تغییر کرد، حوزه باورها و اندیشه ملت تغییر کرد، بعد امام در بیرون، آن تغییرات را مدیریت کرد. یعنی اینگونه نبود که از بیرون تغییرات به جامعه و مردم اعمال بشود. اول مردم تغییر کردند و بواسطه آن تغییر، بیرون هم تغییرات اتفاق افتاد.

کار امام خمینی(ره) هم همین بود. امام آمد اندیشه ها را تغییر داد، دایره آرمانی ملت را عوض کرد. آن هایی که فکر می کنند برای پیشبرد آرمان ها باید مردم را کنترل کنند یا تک تک مردم را محدود کنند، فقط با نگاه به سیر انقلاب اسلامی می شود این دیدگاهشان را باطل کرد.

قبل از انقلاب در حوزه اخلاقیات، یک آزادی بود، یک ولنگاری هم تبلیغ می شد. یعنی سیستم سوء استفاده از آزادی را در حوزه اخلاقیات تبلیغ می کرد. در همان زمانی که همه تربیون ها، همه دست ها و امکانات قدرت حاکم، ولنگاری را تبلیغ می کرد، وقتی امام آمد و آرمان های بزرگ انسانی و الهی را معرفی کرد، همان مردم اینرا انتخاب کردند. یعنی به محض اینکه مردم فرصت انتخاب آزاد را پیدا کردند، بین امام و طاغوت، امام را انتخاب کردند.

انقلاب در سال ۵۷ به یک پیروزی اولیه رسید. جریان تبیین اندیشه و آرمان، یکباره متوقف شد، ادامه پیدا نکرد. بعضی از بزرگان حوزه اندیشه، تدوین و تبیین آرمانی شهید شدند، برخی هم مشغول کارهای اداری شدند، برخی هم که ماندند و مدعی بودند که می خواهند این کار را بکنند، اهل آن نبودند، اینکاره نبودند، حرفی برای گفتن نداشتند. نه اینکه ۴۰ سال است کسی حرفی نزده است، نه، ولی در حوزه اندیشه و آرمان های انقلابی، کسی که تئوریزه کند، نظریه پردازی کند، اندیشه را در ظرف زمان امروز معرفی کند نبوده است.

الان کشور در حوزه اداره دچار یک فقر نظری شده است، دچار فقر نظریه پردازی در حوزه پیشبرد آرمان های انقلاب شده است. به همین خاطر یک سردرگمی در برنامه ریزی و اداره کشور پیدا شده است.

نوع مدیران و تصمیم گیران کشور نمی دانند که دارند به کدام سمت می روند. در ساحت اقتصاد، در ساحت سیاست و در ساحت فرهنگ یک سردرگمی وجود دارد، نمی دانیم که آخر چکار باید بکنیم؟ کجا باید برویم؟ جهت کدام طرف است؟ مقصد کجاست؟

یعنی چگونه باید اقتصاد را اداره بکنیم. از چپ تا راست تا بی هویت، دارند در اقتصاد ما عمل می کنند. هم در تصمیم گیری آن هستند، هم در تبیین آن هستند، هم در تنظیم آن هستند! معلوم است که از آن یک خروجی منسجم هدفمند اثرگذار بیرون نمی آید.

لازم است که اندیشه انقلاب و آرمان انقلاب یک بار تدوین شود. نه اینکه یک بار تدوین شد و تمام، خیر! دائما باید تدوین و بروزرسانی شود.

الان ۴۰ سال از انقلاب گذشته است، اصلا ۱۴۰۰ سال از انقلاب گذشته است، ۱۰ هزار سال از انقلاب گذشته است، هر روز ما باید تبیین و تدوین کنیم تا بدانیم که باید چکار کنیم. ما همواره نیاز به یک چارچوب نظری داریم.

پایه ای ترین و اساسی ترین مطالبه و آرمان فطری انسان ها رسیدن به جامعه مطلوب موعود است. رسیدن به انسان طراز جهانی موعود است، این یک خواسته فطری است، فطرت همه انسان ها است. ۱۰ هزار سال، انسان تلاش کرده که به آنجا برسد. همه انبیاء آمدند تا راه رسیدن به آنجا را باز کنند و نشان بدهند.

پس اگر بخواهیم در یک خط، اصل آرمان، تمام آرمان و کمال آرمان بشری را معرفی کنیم، باید بگوییم رسیدن به جامعه موعود مهدوی، تحت هدایت ها و راهبری امام زمان (عج) است و این اصل آرمان و مطالبه مشترک فطری همه ملت هاست.

در هر قوم با هر مذهب و دین و اندیشه ای که برویم، نهایت حرف و خواسته شان انتظار است. چون انسان آمده که به اصل خودش برگردد. خودش را کشف کند. غایت خواست انسان، بازگشت به حقیقت انسانی

یا ظهور انسان در این عالم است. پس این آرمان مشترک است و همه در آن شریک هستند.

انقلاب اسلامی در متن یک جریان تاریخی بشری برای رسیدن به این آرمان متولد شد. در واقع آمد تا سیر حرکت انسان ها به سمت این آرمان را تسریع کند. این نیست که انقلاب سال ۵۷ شروع شده باشد و یک روز هم تمام شود بلکه سال ۵۷ یک مقداری شعله ورتر شد، سرعت گرفت.

یعنی انقلاب اسلامی به معنای حقیقی آن، حرکت جاری جامعه انسانی در طول تاریخ است، همه انبیاء در همین راستا بودند.

انقلاب اسلامی و تلاش ملت برای زودتر رسیدن به "بهار" بود. بهار کجاست؟ بهار کیست؟ بهار امام زمان (عج) است. بهار یعنی امام زمان (عج) "السلام علیک یا ربیع الانام و نضره الایام".

انقلاب ما، حرکت تاریخی بشر و بعثت انبیاء همه برای این بوده است که جامعه انسانی به "بهار" برسد و این اسم گذاری زیباست چون هر پدیده ای در زمستان رشدش کند می شود. در بهار است که هر پدیده و مخلوقی هر استعدادی که در درونش دارد بیرون می ریزد.

آن حقیقت انسانی انسان ها در زمستان بشری بیرون نمی ریزد، خیلی آرام است ولی به محض آنکه وارد دوره بهار می شود، یک دفعه می بینید از دل سنگ هم جوانه بیرون می آید، از درون آسفالت هم جوانه بیرون

می آید. این استعداد بهار است و این نقش امام زمان (عج) است، نقش ظهور است. پس همه عالم خلق شده برای رسیدن به بهار یعنی رسیدن به ظهور، ظهور چه کسی؟ ظهور امام زمان (عج)، ظهور امام زمان (عج) یعنی چه؟ یعنی ظهور خدا، ظهور خدا یعنی چه؟ یعنی ظهور انسان.

ظهور حقیقت انسان که خلیفه الله است با ظهور امام زمان (عج)، با ظهور خدا یکی است. ما خلق شده ایم برای اینکه به ظهور برسیم اما در طول تاریخ شیطان جلوی این فرآیند را گرفته و می خواهد بگیرد چون اگر حقیقت انسانی بروز بکند، شیطان دیگر نمی تواند بگوید من بالاتر از شما هستم، نمی تواند استکبار بکند، باید تسلیم شود. قسم خورده است که جلوی انسان را می گیرد.

یکی از مهمترین ترفندهای شیطان برای جلوگیری از حرکت جامعه انسانی در فرآیند ظهور و سرعت گرفتن این حرکت، ایجاد دسته بندی و تفرقه است. انسان ها را دسته بندی می کند و مقابل هم قرار می دهد، به انواع مختلف حتی به نام دین!

چقدر در طول تاریخ به نام دین جنگ و کشتار شده است؟ بالاترین جنایت ها در طول تاریخ به نام دین انجام شده است، چه کسی پشت آن است؟ شیطان! دین برای وحدت جامعه انسانی آمده است. دین آمده است که جنگ و تجاوز و اشغال نباشد ولی به نام دین بزرگترین تجاوزها، لشکرکشی ها و قتل عام ها رخ داده است.

یا در دوره اخیر دسته بندی هایی مثل بلوک کمونیست، بلوک سرمایه داری ایجاد کرد، در اصل یکی و در ظاهر دو تا. برای چه؟ برای له کردن، برای جلوگیری از رشد و بروز استعدادها و اندیشه های الهی در انسان ها. نباید بگوییم حالا شده است دیگر، خیر! خیلی مهم است. ما این دوره را درک کردیم. هر کس هر حرف نویی می زد، هر کس در حوزه اندیشه نوآوری داشت یا به یک نقطه متعالی می رسید، می گفتند بالاخره یا باید در بلوک مارکسیست ها باشی یا بلوک سرمایه داری و فوراً یک برچسب می چسباندند و کارش تمام بود. اصلاً اجازه نمی دادند که اندیشه ها رشد کند، اجازه نمی دادند که خلاقیت فکری اتفاق بیفتد، اجازه نمی دادند که حوزه آرمانی انسان ها تغییر بکند.

در کشور ایران هم بوده و هست؛ چپ، راست. هر کس حرف می زد، می گفتند این راست است یا این چپ است، دائماً چپ و راست می کردند. این دسته و آن دسته یعنی جلوگیری از رشد انسان ها، بهانه ای برای مارک زدن و سرکوب اندیشه. فکر می کنیم که اتفاقی است در ایران جریان های سیاسی بودند و و حالا دو طبقه شده اند!

آقا چرا ۲۰ طبقه نشده اند؟ ۸۰ میلیون در دو طبقه جا می شود؟ مردم آمریکا ۳۲۰ میلیون، در دو حزب جا می شوند؟ معلوم است که کار شیطان است. چند عضو دارند ولی جوری درست کردند که یا باید عضو این حزب شد یا عضو آن حزب، راه ها بسته است. اینها کار شیطان است.

در همین ۲۰-۱۵ ساله چقدر تلاش کردند؟ به محض اینکه ما یک حرفی می‌زنیم می‌گویند بله این مال آن حزب است! هر چه می‌گوییم ما هیچ وقت با اینها نبودیم، باز می‌گویند خیر، بودید! هر کاری که می‌کنیم می‌گویند آنها او را آوردند! برای اینکه حرف را له کنند، برای اینکه اندیشه را خفه کنند. آنها هم که تعریف شده هستند، پس کار تمام است. یعنی اول می‌آیند دسته بندی‌ها را تعریف می‌کنند و بعد دائم می‌چسبانند.

انسان به افکار و اندیشه‌ها و آرمانهایش زنده است و جامعه هم چنین است. انسانها همه محترمند و نمی‌توان کرامت کسی را مخدوش کرد چون این راه به جایی نمی‌رسد.

در جریان انقلاب اسلامی حضرت امام (ره) یک تحول فکری ایجاد کرد و یک نظام فکری آرمانی و انقلابی را جایگزین (نظام قبلی) کرد.

پیروزیهای عظیم حاصل از این نظام فکری را تا امروز شاهد هستیم. قبل از انقلاب اسلامی، امام و کسانی که همراه ایشان دنبال انقلاب بودند، به مسائل اندیشه‌ای اهتمام ویژه داشتند.

عامل اصلی انقلاب این بود که امام توسط یارانش و با پیشگامی خودش، در باورها و ذهنیت و خواسته‌های مردم تغییر ایجاد کرد، تغییری که حاصل آن انقلاب اسلامی شد.

این یک سنت الهی است که :

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»

تغییر جامعه باید از درون آغاز شود، هرچه برای ایجاد تغییرات در بیرون از وجود انسانها تلاش کنیم به جایی نمی‌رسیم، مثل مقابله با معلول است بجای مقابله با علت؛ مقابله با معلول علت را رفع نمی‌کند.

راه پیامبران هم اصلاح از طریق بیدارکردن فطرتها بود، یعنی از طریق توجه به علت! اما بعد از انقلاب، کارکردن منسجم روی دایره خواسته‌ها و اندیشه‌های مردم، پراکنده و فاقد هدف واحد شد و به نوعی تعطیل شد.

امروز حتی اگر از بزرگترها سؤال کنید که انقلاب برای چه بود؟، غیر از این تجویزهایی که رادیو و تلویزیون می‌دهد مثل استقلال و آزادی و...، جوابها همه متفاوت خواهد بود.

و این تفاوت برداشتها و هدفها، و تفاوت اندیشه‌ها و فهم‌ها از انقلاب، مانع تجمیع قوا روی رفع علت‌های اصلی مشکلات کشور می‌شود.

با تمرکز روی معلولها نمی‌توان مشکلات کشور را ریشه کن کرد. کار اصلی تمرکز روی خواسته‌ها و اراده‌ها و باورهای مردم است.

اگر خواسته یک ملتی شد "لذتها"، دیگر نمی‌توان جلوی رواج مقایسه‌ها و تفاخرهای دنیایی را گرفت یا به ارزشهای معنوی دعوت کرد؛ این

۲۱

کار مثل گرفتن جلوی یک سیل با یک بیل است؛ مثل آن است که بخواهید در اروپا و نظام ارزشی آنجا، به یک اروپایی امرکنید که وضع لباسش را اصلاح کند. اصل امر به معروف، تبدیل کردن ارزشها به معروف و مطلوب در جامعه و شکل دادن اندیشه ها بر محور آن است.

بعد از انقلاب، درگیریهایی متعدد و گرفتن صاحبان اندیشه از ملت، ما را بسیار به مشکل کشانده است. معلوم بود که دشمن طراحی دقیقی دارد؛ امام را خوب بررسی کرده بود و فهمیده بود که با بریدن ریشه اندیشه مردم از باورهای امام، ۳۰ سال یا ۵۰ سال بعد انقلاب اسلامی تمام خواهد شد.

مثل شهید مطهری که کمتر از ۳ ماه بعد از پیروزی انقلاب از ما گرفته شد. امروز اگر شهید مطهری بود حرفهای جدیدی برای ملت داشت با همان مبنا، که متناسب با ضرورتهای روز بیان می شد و مردم را رشد می داد.

مثل رشدی که در جریان تحصیل یک انسان از کودکی تا پیری لازم است، جامعه هم در جریان رشدش نیاز به رعایت عمق و دایره فهم خودش توسط هدایتگران دارد.

از سوی دیگر هجمه سنگین سازمان یافته ای هم به این اندیشه ها صورت گرفته است که آسیبهایی هم به آنچه درست شده بود وارد کرد. پس هر کس هر مقدار که می تواند باید به تبیین مبانی انقلاب در اطراف خود

همت کند: در فرزندان، خانواده، مدرسه، شهر، کشور و جهان؛ هر جاکه می تواند باید کتاب بخواند و تبیین کند، اصلاً انقلاب با تبیین دائم زنده است.

امروز مشاهده می‌گردد که دو کار کاملاً متباین و متضاد در یک موضوع ثابت، همزمان و هر دو به امام و انقلاب اسلامی نسبت داده می شود یا نقطه مقابل گفته صریح امام(ره)، که بارها در تلویزیون پخش شده و چاپ و منتشر شده و امضای امام پای آن است، را می گویند و بعد ادعا می کنند که ما انقلابی هستیم!

با این وضع چه باید کرد؟ با دعوا که درست نمی شود. باید تبیین کرد، باید آگاهی داد.

همین موضوع دشمنی آمریکا را ببینید: بعضی فکر می کنند ما فقط برای پوشاندن ضعفهای داخلی نظام مرتب از دشمنی آمریکا می گوییم؛ بله ممکن است بعضی چنین کنند اما واقعاً دعوای ما با آمریکا مبنایی است نه سیاسی! خوب چه کسی با حل شدن مشکل با سایر کشورها از جمله آمریکا مخالف است؟!

ولی آیا واقعا با گفتگو این مشکلات مبنایی حل می شود؟! ما با اصل گفتگو مخالف نیستیم ولی اینکه فکر کنیم مشکلات مبنایی ما با گفتگو حل می شود خطاست؛ چون اساس آمریکا یک اندیشه است، اندیشه ای

که بغیر از "تابع آن بودن" را از دیگران نمی پذیرد. خدا در قرآن این را روشن ساخته و فرموده که :

«یهود و نصاری از شما راضی نمی شوند مگر اینکه از آیین آنها تبعیت کنید»

پس در رابطه با غرب یا باید بپذیریم که کلاً تابع آنها باشیم یا اصلاً نباشیم! آنها هویت مستقل ما را هرگز نمی پذیرند! آنها رسماً این اندیشه را درس می دهند، مثل این نظریه داروینیسیم که درس میدهند، برای آنها این فقط یک نظریه زیستی و یک روش بررسی طبیعی نیست؛ بلکه یک تئوری سیاسی - اجتماعی است!

در بیان نظریه داروینیسیم می گویند: «انسانها و همه موجودات جهان در تنازع با یکدیگرند و باید دائماً با هم بجنگند تا باشند!»

اما در فرهنگ قرآنی این کار شیطان است که دشمنی دائم با انسان دارد و دائماً در جهان دشمنی ایجاد می کند.

آنها بر اساس همین نظریه و همین اندیشه است که اقتصاد آمریکا را، طراحی کرده اند، اقتصادشان اساساً "اقتصاد مبتنی بر جنگ و تجاوز" است، آمریکا بدون برداشت از منابع دیگران امکان ادامه حیات و اداره خرجهایش را ندارد. چنان اقتصادی طراحی کرده اند که برای ادامه حیاتشان ناچار به تجاوز و دزدی و جنگ راه انداختن در سایر کشورها هستند؛

بعنوان مثال خودشان آمار می دهند که واردات آمریکا سالانه ۱۳۰۰ میلیارد دلار است اما صادراتشان سالانه فقط ۸۰۰ میلیارد دلار است، پس سالانه ۵۰۰ میلیارد دلار کسری تراز بازرگانی خارجی دارند. این را از کجا تأمین می کنند؟! از سایر کشورها!

اگر از جیب ملت خودشان بردارند که جنگ و دعوی داخلی درست می شود و از بین می روند، پس در سایر مناطق جنگ و دعوا درست می کنند یا با روشهای دیگر از بقیه می دزدند!

مثلا با یک بازی نفت ۱۶۰ دلاری را می رسانند به ۴۷ دلار و چون خودشان هم صادرکننده اند و هم واردکننده با کنترل بازار سر همین بازی ۳۰۰ میلیارد دلار سود می کنند!!!

یک سری هم از همین جنگ افروزی ها در منطقه ما و سایر نقاط و به روشهای مستقیم و غیرمستقیم از این نادانها می گیرند و حتی می دزدند! یکی از این شاه کوچولوهای منطقه سال ۸۷ - ۸۸ گفت «آمریکاییها از حساب ما مستقیماً ۱۸۰ میلیارد دلار برداشتند و ما هیچ کار نتوانستیم بکنیم!».... اینها همین اند دیگر!!!

امروز در دنیا تمام سرمایه و منابع اقتصادی در انحصار یک عده است. ثروت طبیعی در انحصار یک عده است. ثروت طبیعی را خدا برای همه آفریده است و هر که به دنیا می آید در این ثروت شریک است.

این ثروت طبیعی اگر در اختیار مردم قرار بگیرد، همه مشکلات رفع می‌شوند و همه ثروتمند می‌شوند. همه جای دنیا این شرایط حاکم است. در خود آمریکا چقدر فقیر وجود دارد؟ آنجا ۵۰ میلیون آدم از حداقل‌ها برخوردار نیستند. این چه زندگی است که برای مردم دنیا درست کرده‌ایم؟ کمتر از یک دهم درصد جمعیت ثروت نامحدود دارند و اکثریت در فشار و محدودیت زندگی می‌کنند.

اگر از مردم ایران سوال کنید هیچ کس حاضر نیست فشار را بپذیرد. حالا آمریکایی‌ها می‌گویند بر مردم ایران فشار بیاوریم تا آن‌ها فشار را به حکومتشان منتقل کنند.

رفتار سیاست‌گذاران آمریکایی نشان می‌دهد که اصل دعوای آن‌ها با مردم است نه با مقامات کشور. آن‌ها که به هدفشان نرسیده‌اند و نخواهند رسید اما نوعی در حال تضعیف مردم هستند.

این یک بحث تاریخی است. آن‌ها ایران را رقیب خود در منطقه می‌دانند و به همین سبب می‌خواهند ایران ضعیف باشد. این نگاه از اساس مشکل دارد و این تفکر غلط است. ما باید همه با هم دنیا را اداره کنیم. چرا شما می‌خواهید بر ما غلبه کنید و ملت ایران را تحت فشار بگذارید؟

حالا با این وضع جهان چه باید بکنیم؟! امام (ره) اینها را خوب شناخت. فرمود که اینها را فقط باید با قدرت سرجایشان نشانند. اینها به کمی کوتاه

آمدن شما راضی نمی شوند، یک قدم که عقب نشستید باید تا آخر بنشینید! پس باید دائماً محکم بایستیم! و دائماً هم تبیین کنیم!

این تبیین ها و ایستادگی ها اثر دارد، تاریخ را ببینید، ما خیلی جلوآمده ایم؛ روزی در ایران، "شاه" خدایی می کرد و در دنیا "انگلیس"! واقعه "تنباکو" بسیار قوی بود و مردم با الهام از آن برای آزادی جلوی شاه و انگلیس ایستادند و کم کم آنها را از کشور بیرون کردند اما دوباره از پنجره بازگشتند!

در نهضت ملی شدن صنعت نفت هم همینطور بود، با همه تلاش مردم آنها کاری کردند که هنوز هم حتی یک پنجم پول نفت به ایران بر نمی گردد! ما یک بار دیگر از در بیرونشان کردیم ولی می خواهند دوباره از پنجره برگردند!

یکی از مشکلات امروز جامعه ما این است که بسیاری از نیروهای فعال جامعه بجای حرکت در عمق، در سطح مانده اند و حتی روزی یک ساعت به این فکر نمی کنند که "آیا مسیر حرکتمان درست است یا نه"؟!

در دانشگاه از بچه ها می پرسیم چقدر وقت آزاد دارید؟ می گویند همه وقتشان را در سایتها و کانالها و فضای مجازی می گذرانند! حالا از اینها چه گیر می آورند؟ حرفهای بی ارزش! بعد آخرش چه می شود؟! آخرش اینکه یک مطالعه عمیق و یک کار اثرگذار از ته این پرسه زدنهای در نمی آید!!!

نباید اجازه داد دیگران برنامه فکری روزانه ما را طراحی کنند، عده ای مسائلی را در این فضاها می گویند و تکرار می کنند و دامن می زنند که نه خودش ارزش دارد و نه راوی اش و اینها می شود مسئله روز ما!

این دام شیطان است که به دعوا مشغول شویم!

ما باید با دقت و مطالعه، عوامل عزت و اقتدارمان و آرمانها و ارزشهایمان و ضعفها و قوتهایمان را بشناسیم و تبیین کنیم، اگر خودم نمی توانم تبیین کنم یک کسی که می تواند را دعوت کنیم و یکسری جلسات مثلا هفتگی برگزارکنم و از دیگران هم دعوت کنم تا به دور از دعوای روزمره، حقایق را تبیین کنیم.

باور ما این است که آن مجرا و قدرتی که اراده جامعه را عملیاتی می کند، قدرت توده های مردم است.

تبیین کنیم که مسیر اصلی امام و انقلاب چه بوده است تا راه حرکت برای مردم روشن شود.

اینکه دیگران مشکلات ما را حل می کنند یک دروغ بزرگ است! اینها که خودشان برای یک دلار آدم می کشند! کجا یک دلار گذاشته اند بدون اینکه ده دلار بردارند؟!

تا وقتی که قدرتمند نشویم و روی پای خودمان نایستیم، نمی توانیم به روابط عادلانه متقابل برسیم. خودشان گفتند - خانم کلینتون در خاطراتش گفت - که:

"ما در پیشبرد سیاستهایمان در جهان و در خاورمیانه، فقط به یک مشکل برخوردیم و آن هم دولت احمدینژاد بود! ناچار شدیم اول از داخل آن را بزنییم"؛

چون قدرت یک ملت با آرمانهایش مقابلشان بود!

اینها راه را عوض کردند و نفهمیدند که دارند از آنها بازی می خورند! حالا آمریکاییها خود اینها را هم راه نمی دهند! این کانالی که شما باز کردید و فکر کردید مشکلات را حل می کند از اولش باید زانو بزنیید و دستشان را ببوسید و اجازه بگیرید تا آخر!

مگر ما ثروت و امکانات کم داریم که دست جلوی اینها دراز کنیم؟! مگر می شود خداوند ملتی را در سرزمینی به بزرگی ایران خلق کند اما امکانات زیستن را برایشان فراهم نکند؟!...

اگر کسی توانایی ها و امکانات خودش را نشناسد یا دست کم بگیرد و دائم چشمش به دست یگران باشد، تا ابد ذلیل می ماند.

جنگ هرگز در شرایط قدرت و قوت کشورهای هدف رخ نمی دهد، آنها جرأت حمله به کشور قوی را ندارند؛ اما اگر افتادیم در ریل ضعف و ذلت،

آنها هجوم می آورند! اگر همین منابع فراوان خودمان را و نیز منابع خارجی خود را - دست کم به اندازه همین ذخیره ارزی که داریم و می توانیم در خارج مصرف کنیم - به میدان بیاوریم اما عادلانه توزیع کنیم برای همه مردم کشور می توانیم شغل و امکانات زندگی فراهم کنیم.

رهبری دیگر به چه زبانی باید بفرمایند که "در جاده خاکی افتاده ایم؟! " بعد بعضی ایراد می کنند که "اگر حالا تازه بخواهیم مبانی انقلاب را تبیین کنیم، چنین و چنان می شود!" خوب بشود!

هیچ کس به اندازه من با تمام مسائل کشور آشنا نیست چون نقطه به نقطه را با دوستانمان وقت گذاشتیم و بررسی کردیم، از من بپذیرید که: "بخدا حل مشکلات کشور جز در سایه تفکر انقلابی و تفکر امام محال است!"

شما امروز به اقتصاد دنیا نگاه کنید؛ یک کشوری که با پول خودش و با اتکاء به منابع خودش رشد کرده باشد را نمی توانید مثال بزنید! همین اروپایی ها اگر یک سال راه غارت افریقا برویشان بسته شود ببینید اقتصادشان چه می شود؟! یک کشوری را در شرق آسیا مطرح می کنند که می گویند این الگوی ما باشد! این هرچه رشد کرده با پول غرب است، با وام از بانکهای است که با غارت پول امثال ما متورم شده اند، و همین کشور هم دست خودشان است و باید تابع محض باشد!

اگر تبعیت نکند با یک حرکت اقتصادشان را از هم می پاشند! الآن هم کاملاً ورشکسته است و بیش از تمام درآمد کشورش بدهی خارجی دارد، یعنی تسلیم محض! آیا ما اینها را می خواهیم یا یک اقتصاد محکم روی حقایق اصیل جهان؟!

امام چه می خواست و چه می گفت؟! اگر می خواهیم (باقی) باشیم باید برویم روی مرز اندیشه امام و آرمانهای انقلاب محکم بایستیم؛ اما نه امام و انقلابی که هرکس طبق خواست خودش تعریف کند و نه انقلابی که یک عده، ضعف و ترس خودشان را به نام انقلاب تئوریزه و تبلیغ کنند! بلکه اصل حقیقت انقلاب که خدا و پیامبر(ص) و ائمه (ع) تشریح کرده اند و امام و رهبری هم تبیین کرده اند و استدلال عقلانی قانع کننده پشتش هست. همت کنیم این کار زمین مانده را پیش ببریم و هر قدر که می توانیم فضای جامعه را فضای انقلابی و آرمانی کنیم؛

زمان جنگ دست ما به معنای واقعی کلمه خالی بود و دست دشمن پُر، ولی با روحیه انقلابی و ایمان و توکل به خدا و اعتماد به نفس و شجاعت و ابتکار و خلاقیت و فداکاری و امثال اینها توانستیم بایستیم و دشمن را عقب برانیم.

ابتدای انقلاب روحیه مردم طوری بود که اگر به جوانها می گفتیم: "می خواهیم قلّه توچال را از جا بکنیم و ببریم ورامین"، کسی شک نمی کرد که مگر می توانیم؟!

حالا مثلا با مشکل آب روبرو هستیم، خوب! می رویم از دریا‌های شمال و جنوب لوله کشی می کنیم و شیرین می کنیم و دشتهای مرکزی را آباد می کنیم، همین می شود صدها هزار شغل! فقط باید باور کنیم که می توانیم!

شیطان همیشه با وعده فقر و ناتوانی و با اتکاء به ضعفها و کمبودها و با نشر دشمنی و کینه میان افراد، راه را عوض می کند و کم کم ما را به ذلت محض می کشاند.

ما قرار بود دنیا را تغییر دهیم اما حالا جشن می گیریم که تهران را حفظ کرده ایم! مثل فتحعلی شاه که بعد از ترکمانچای جشن گرفته بود، گفتند چه جشنی؟! گفت: «شما خبر ندارید، اینها تهران را هم می خواستند ما ندادیم!»

تبیین خط امام و انقلاب هم فقط برای آرمانهای انقلاب! نه برای این که یکسری کار فرد یا گروهی ترتیب بدهیم برای قدرت پیدا کردن و حکومت یافتن بر مردم! این نهایت سقوط انسان است که حتی یک لحظه برای پُست و مقام دنیا حرکت کند.

مردم خوب می فهمند و باید آنها را بسیج کرد پای آرمانهای انقلاب، چون: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَبْقُومٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»
مردم باید روی آرمانهای انقلاب یکدست و همپا شوند.

اصل اول: فرایند ظهور

فلسفه خلقت، ظهور و تجلی خداوند در قامت انسان است و سیر حرکت جامعه، در واقع فرآیند این ظهور و امری حتمی و در حال وقوع است. حضور آشکار انسان کامل از قله های رفیع این فرآیند است که با خواست و همراهی عموم مردم و متناسب با رشد جامعه انسانی محقق خواهد شد. تمام سنت های الهی در راستای تحقق این هدف قرار دارند.

تلاش و حرکت صالحان با همراهی عموم مردم در فرآیند ظهور و امامت و رهبری جهانی حضرت مهدی(عج)، تضمین همه ارزش ها و حقوق انسانی و برقراری کامل آزادی، عدالت، کرامت، محبت، امنیت و رفاه ابناء بشر است.

او به اتفاق حضرت مسیح(ع) خواهد آمد و با همراهی صالحان، جامعه بشری را در این راه نورانی یاری و راهبری خواهد کرد.

اصل دوم: همگانی بودن

حقیقت ظهور و فرآیند آن و همه اهداف و آرمانها و همچنین سعی و تلاش برای تحقق آنها، متعلق به همه انسانها است. توجه و نسبت امام(عج) به عموم انسانها یکسان است و هیچ فرد یا گروهی، برتر و صاحب امتیاز نیست. هر نوع تلاش برای انحصاری کردن آرمانها و یا راه رسیدن به آنها با هدف سیطره و برتری بر دیگر انسانها یا تامین منافع فردی و گروهی و کسب قدرت و ثروت از طریق تجاوز و تعدی به حقوق دیگران و همچنین دستاندازی به ثروت عمومی، محکوم و در نقطه مقابل بهار و فرایند ظهور است.

"نهضت به سوی بهار" یک دعوت آشکار به وحدت و مشارکت و اهتمام عمومی برای تحقق ارزش های فطری و ساختن آینده مشترک و شکوهمند به جای جدال و اختلاف به ویژه در موضوعات گذشته است.

برای رفع اختلاف و تنازع و تحقق وحدت جامعه انسانی به آینده محترم و مشترک و موعود دعوت می کند.

این نهضت مرز ندارد و یک دعوت جهانی برای همه انسانها فارغ از جغرافیا، نژاد و مذهب است و تحقق این ارزشها مستلزم مشارکت و نظارت فعال آحاد مردم و مدیریت مشترک جهانی است. اصل مترقی مسئولیت اجتماعی و امر به معروف و نهی از منکر ناظر بر این امر بسیار مهم است.

اصل سوم: آزادی کامل

همه انسانها آزاد آفریده شده اند و فلسفه بعثت انبیاء، آزاد کردن همه انسانها از همه اسارت‌ها است. انسان باید از اسارت ذهنیت‌های منجمد و طبیعت، جهل، وراثت، تاریخ، خودخواهی و استکبار و نظامات سلطه‌گر و استبدادی، فساد، تبعیض و ظلم و ستمگری رهایی یابد.

حقیقت انسانی برآمده از عقل، اندیشه و فطرت است که صرفاً در فضای عطرآگین آزادی کامل، شکوفا می‌شود. هر عملی که تحت فشار و با سلب آزادی انجام شود، فاقد ارزش است.

بدون آزادی در انتخاب و آزادی در اراده و اعمال اراده، مفاهیمی مانند خیر و شر، درست و غلط و ثواب و عقاب الهی بی معنی می‌شود و راهی برای رشد و شکوفایی انسانها وجود نخواهد داشت. عامل اصلی برتری انسان بر سایر موجودات، حق آزادی انتخاب و اراده است.

انسانها باید بتوانند آزادانه انتخاب و عمل نمایند و در هر صورت نتایج و تبعات حقیقی اندیشه و اراده خود را در مسیر کمال دریافت و تجربه کنند.

ضرورت آزادی کامل در اندیشه‌ورزی و تعقل امری بدیهی است. اندیشه و عقل صرفاً در سایه آزادی کامل رشد می‌کند و ارزش می‌آفریند و در فضای تحمیل بی معنا می‌شود.

انحصاری کردن آزادی یا اعمال محدودیت در آن، توسط هر کس و تحت هر عنوان، نشانه ای از برتری جویی و شاخصه اصلی شیطان است که هیچ نسبتی با فلسفه خلقت و حقیقت انسان ندارد. هر تصمیم و اقدامی که به هر شکل سالب یا محدود کننده آزادی مردم باشد، فاقد مشروعیت است.

خداوند انسانها را آزاد خلق فرموده و به هیچ بنده ای اجازه نداده است که آزادی دیگران را محدود نماید و یا بنده کسی غیر خداوند باشد. عبودیت خداوند بی‌همتا و بی‌انتهای، آزاد شدن در فضای بی‌نهایت و عین آزادی حقیقی است.

هیچ انسانی نمی‌پذیرد که فردی را انتخاب کند تا آزادی او را محدود و یا حقوق اساسی او را پایمال نماید.

پذیرش هر نوع محدودیت در آزادی انسانها به دیکتاتوری و استبداد می‌انجامد و استقرار عدالت حقیقی و ریشه‌کنی ظلم که مستلزم حضور و اراده عمومی است نیز فقط در سایه استقرار آزادی کامل برای همه انسانها امکان‌پذیر است.

مجدداً تأکید می‌نماید که ماموریت اصلی پیامبران الهی آزاد کردن انسانها از همه اسارت‌ها و تأمین آزادی حقیقی و کامل آنها بوده است.

نظامات اجتماعی باید تضمین کننده و گسترش دهنده آزادی باشند و با هر نوع مانع و عاملی که محدود کننده و یا وارد کننده خدشه به آزادی انسانها است مقابله نمایند.

آزادی کامل نه تنها به معنای هرج و مرج و تعدی به حقوق دیگران نیست بلکه ریشه های هرج و مرج و تجاوز و تعدی را از بین می برد.

ریشه بسیاری از مفاسد، فواصل طبقاتی و مشکلات اجتماعی را می توان در خروج نظامات اجتماعی از دایره اختیار و ماموریت اصلی و در محدود کردن آزادی مردم و یا در انحصار آزادی برای عده ای خاص جست و جو کرد.

وقتی همه به طور کامل آزاد باشند فرصتی برای تجاوز و تبعیض باقی نمی ماند. لازمه آزادی همگانی، قوی و توانمند بودن آحاد مردم است. همه باید مقتدر و توانمند باشند.

وظیفه رهبران و مدیران جوامع نیز در اصل ایجاد فرصت توانمند شدن آحاد مردم، رفع موانع و تضمین و گسترش نامحدود آزادی برای همگان و اجرای خواست و اراده انتخاب کنندگان است.

بسط آزادی به اقتدار انسانها می انجامد و اقتدار آحاد مردم مقوم و گسترش دهنده آزادی بالاتر است.

حق تعیین سرنوشت پایه ای ترین حق هر انسانی است که باید به رسمیت شناخته شود. بدون این حق که مستلزم آزادی در اندیشه، انتخاب و اراده است هیچ جایگاهی برای رشد و ظهور حقیقت انسان باقی نمی ماند.

فلسفه خلقت، در انتخاب و تعیین سرنوشت آزاد و اعمال اراده آزاد انسان محقق می شود و هر اقدامی که آن را محدود و تضعیف کند یا در انحصار گروهی خاص قرار دهد، علیه مصالح همگانی بوده و محکوم به شکست است.

حکومت و دولت و تمام اختیار و موجودیت آن، متعلق به مردم و برای تامین و تضمین حقوق مردم است و به خودی خود هیچ اصالتی ندارد.

حکومت‌ها اساساً سیطره ای بر مردم ندارند بلکه صرفاً باید خواست مردم را نمایندگی کنند و اهتمام خویش را صرف خدمت صادقانه به مردم و تحقق مطالبات مشترک آنها، هموار کردن مسیر شکوفایی جامعه انسانی و رفع موانع آن نمایند.

اصل چهارم: کرامت انسانی

تک تک انسانها دارای کرامت ذاتی و شایسته احترام هستند.

"نهضت به سوی بهار"، عزت، کمال و دیگر ارزشها را برای همگان می طلبد و هر نوع تحقیر و ذلت را حتی برای بدخواهان خود نمی پسندد. از رنج و محنت یا سقوط اخلاقی هیچ انسانی حتی دشمنان خود به وجد نمی آید و خشنود نمی شود.

این نهضت برای تک تک انسانها ارزش قائل است و هیچ بهانه‌ای را برای تخریب و لگدمال کردن شخصیت حتی یک نفر از انسانها نمی پذیرد.

در اندیشه بهاری بازماندن حتی یک نفر از نیل به قله های عزت و کمال و خلیفه الهی، خسارتی سنگین به تمامیت جامعه انسانی محسوب می شود. توهین و تخریب دیگران دون شان انسانی است.

هر اقدامی که نافی کرامت انسانها باشد، از اساس عملی مذموم و باطل شمرده می شود. ظلم، تبعیض، فقر، جهل، استکبار، استعمار، اشغالگری و تجاوز از آنجا که مستلزم تحقیر انسانها و نقض کرامت آنان است مذموم و باطل است. مهم ترین وظیفه رهبران و مدیران جوامع بشری، صیانت از کرامت مردم و اصلاح یا زدودن تمام عوامل، قوانین، روندها و رفتارهای مخدوش کننده و مخالف آن است.

اصل پنجم: مطالبه عدالت و نفی ظلم

"نهضت به سوی بهار"، پایبندی به اجرای عدالت در مناسبات اجتماعی و توزیع فرصت‌ها را لازمه کرامت انسانی و بستر ضروری برای شکوفایی استعدادها، برپایی جامعه انسانی و استقرار امنیت و رفاه می‌داند.

بخش مهمی از فقر، فساد و فاصله طبقاتی ناشی از بی‌عدالتی در توزیع ثروت طبیعی و فرصت‌های اجتماعی است. اجرای عدالت در این بخش زمینه بروز بسیاری از مشکلات را از بین می‌برد.

این نهضت، ظلم و بی‌عدالتی را در هر شکل و هر سطح آن و نسبت به هر انسانی، به ویژه در توزیع ثروت‌ها و فرصت‌های اجتماعی و در امور قضایی، مخالف کرامت انسانی می‌شمارد و به شدت با آن مخالف است.

از حقوق مظلومین فارغ از عقیده، نژاد و جنسیت دفاع و با ظالمین بدون توجه به جایگاه و انتساب آنها مقابله می‌کند.

پذیرش ظلم و همراهی با ظالم از عوامل اصلی گسترش ظلم و بی‌عدالتی است. همه انسانها به ویژه مظلومین و مستضعفین حق دارند و باید در برابر ظالمان و ستمگران فریاد بزنند و با استیفای حق، ظلم و بی‌عدالتی را ریشه‌کن نمایند.

این نهضت، حقوق اساسی و به ویژه مال، جان و آبروی همه انسانها را محترم می‌شمارد و با هر نوع تعدی به آنها مخالف است و در برابر آن می‌ایستد.

ماموریت بی بدیل رهبران جوامع و حکومت‌ها، بسیج عمومی برای برپایی عدالت و مقابله با ظلم و ظالم است تا جایی که بدون انجام بلاشرط و کامل این ماموریت، فاقد اصالت و مشروعیت هستند.

اصل ششم: اخلاق، ایمان و عمل صالح

"نهضت به سوی بهار" رعایت اخلاق انسانی از جمله تواضع، احترام، مهربانی، گذشت و تعامل، رعایت و دفاع کامل از حقوق دیگران و احترام به حقیقت انسانی آنان را لازمه رشد جامعه انسانی و کمال انسانها می‌داند. ایمان و عمل صالح رمز رستگاری انسان و سعادت فردی و اجتماعی انسانها است که بخش اصلی آن در تعاملات اجتماعی ظهور و بروز می‌یابد.

هر نوع تفاخر، جدال، نزاع، کینه‌ورزی، عداوت و برخورد قهرآمیز از موضع سیطره‌طلبی و توهین و تخریب دیگران را مردود می‌شمارد و آسیب‌های وارده بر شخصیت، روح و جان انسانها در اثر تعصب‌های جاهلی، خودخواهی‌ها و خود برتربینی‌ها را بر نمی‌تابد.

این نهضت، تخریب و توهین به دیگران را با هر هدفی به ویژه برای مقاصد مادی و دست‌یابی به ثروت و قدرت، نشانه سقوط اخلاقی و انسانی و در نقطه مقابل فلسفه خلقت انسان و موجب آسیب به کل جامعه می‌داند.

هر سخن، موضعگیری و رفتاری که موجب تخریب، نابسامانی و آشفتگی جامعه گردد، در تقابل با مصالح جامعه و منافع مردم و مردود است.

ایمان به خداوند و لطف و مهربانی او و تلاش صادقانه برای اصلاح امور جامعه و ساختن زندگی بهتر برای دیگران از جلوه های برجسته ایمان و عمل صالح و راه کمال انسان است.

"نهضت به سوی بهار"، وفاداری، امانت داری، راستی و پاکی در اندیشه، گفتار و کردار و دوری گزینی مجدانه از فریب، دروغ و ریا، به ویژه از ناحیه حاکمان، مدیران و زمامداران را عامل اصلی حسن ظن، تفاهم و اعتماد انسانها به یکدیگر و مایه قوام و دوام زندگی اجتماعی و بستر تحقق آرمانهای الهی و انسانی می شمارد و اهتمام خویش را مصروف تحقق آن می کند.

آحاد مردم و به ویژه زمامداران در این زمینه نقش بسیار مهمی دارند. نظامات اجتماعی باید برای تقویت و ترویج وفاداری، امانتداری و راستی و پاکی تنظیم و سازماندهی شده و هدایت گردند.

اصل هفتم: پذیرش حق

"نهضت به سوی بهار" بر حق آزادی کامل ابناء بشر و ضرورت آزادی در اندیشه و بیان آن و حق شنیدن همه سخنان، اندیشه‌ها و آراء و حق عمومی دسترسی آزاد به اطلاعات تاکید و صرفاً بر شناخت و پیروی از حق اصرار می‌ورزد. بر حقوق اساسی مردم و ارزش‌های انسانی و الهی، توحید، آزادی، عدالت، کرامت و مهرورزی اهتمام و پافشاری می‌کند. همه سخنان را می‌شنود و نیکوترین آن‌ها را می‌پذیرد و از آن تبعیت و حمایت می‌کند.

معتقد است که صرفاً در فضای آرام و منطقی و از رهگذر آزادی اندیشه و بیان و تعامل و تعاطی افکار و اندیشه‌ها، حق به طور کامل آشکار و ثابت می‌شود.

اصل هشتم: توحید و همبستگی

"نهضت به سوی بهار"، دعوت به توحید و عبودیت الهی و ارزش‌های مشترک فطری بشر و همدلی و همبستگی و هم افزایی حداکثری بین انسانها را برای تحقق حقیقت بهار انسانی، یک اصل بنیادین و ضرورتی حتمی می‌داند. با ایجاد هر نوع تفرقه و تشتت تحت هر عنوان و بهانه‌ای مخالف است و آن را مایه تباهی و از دست رفتن فرصت‌های رشد و شکوفایی انسانها تلقی می‌نماید.

تحقق کامل همه آرمانها و ارزش‌های الهی و انسانی و جامعه سعادت‌مند در پرتو همبستگی جهانی و تلاش عمومی و مدیریت مشترک جهانی امکان پذیر است.

به عنوان یک امر مسلم، مطالبات بر حق اجتماعی باید در فضای آرام و منطقی و صرفاً با هدف اصلاحگری انجام شود.

"نهضت به سوی بهار" بر این باور است که در امور اجتماعی نزاع و ستیز برای تحمیل نظر و اراده، امری باطل است. اقدامات قهریه و خشونت‌آمیز موجب تضییع حقوق اساسی جامعه خواهد بود.

روش و منطق این نهضت، تبلیغ و تبیین، گفت و گو و تعامل سازنده، معرفت‌افزایی، همدلی، همگرایی و هم‌افزایی برای اصلاح وضع جامعه است.

اصل نهم: زمین و محیط زیست

سیاره زمین، میراث مشترک و بستر حیات و رشد و بالندگی انسان است. دوستی با محیط زیست و صیانت از آن، وظیفه‌ای عمومی و ضرورتی حیاتی است.

زمین سرشار از نعمت و فرصت‌هایی است که متناسب با رشد و توانمندی انسانها بارورتر می‌شود و در خدمت رفاه، تعالی و شکوفایی انسانها قرار می‌گیرد.

ثروت طبیعی، ابزار لازم برای شکوفایی و کمال و انجام رسالت انسان در این جهان است. یکایک انسانها به طور مساوی در ارزش ذاتی این ثروت شریکند.

انسانها برای آزاد بودن باید بزرگ و قدرتمند باشند و لازمه این امر مالکیت بر ثروت زمین و بهره‌مندی از آن است.

خداوند طبیعت را به مثابه ثروت، پشتیبان انسانها قرار داده است تا با مالکیت و بهره‌مندی از آن، بزرگ و توانمند شوند.

با وجود تبعیض، بی‌عدالتی و نابرابری‌های اجتماعی، نمی‌توان توقع توانمند شدن انسانها و ادعای رشد و آزادی و دیگر ارزش‌ها و حقوق انسانی را داشت.

فلسفه اصلی حکومت، تامین و صیانت از حقوق اساسی مردم به ویژه در برنامه‌ریزی برای تحقق سهم مساوی هر فرد از ثروت عمومی با رعایت اصول زیست محیطی است.

حکومت و دولت باید با مشارکت مستقیم و نظارت کامل آحاد مردم، بستر لازم را برای بالفعل سازی این ثروت و توزیع مساوی ارزش ذاتی آن بین تمام مردم فراهم آورد.

فرصت های اجتماعی نیز به عنوان ثروت خلق شده توسط عموم باید عادلانه یعنی بر اساس ظرفیت ها، توانایی ها و نیازها بین مردم توزیع شود. هیچ فردی حق ندارد از ارزش ذاتی منابع عمومی و ثروت طبیعی سهم بیشتری ببرد.

ریشه بسیاری از انواع تبعیض ، فساد و فاصله طبقاتی را باید در استفاده ناعادلانه و انحصاری از این ثروت ها و فرصت ها و یا احتکار آنها جست و جو کرد.

کار و تلاش برای عمران زمین و خدمت به بشریت و پیشرفت جامعه، از جمله ارزشهای والای انسانی است.

بدیهی است محصول کار و تلاش سازنده و مفید هر انسان متعلق به خود اوست و باید محترم شمرده شود.

اصل دهم: دانش و آبادانی زمین

علم و دانش یک وصف ممتاز الهی است. تلاش علمی، راه فهم حقایق، پیشرفت و تعالی انسان، شناخت ثروت بی‌پایان خدادادی و تسلط بر زمین و آسمان را هموار می‌کند. از مهمترین کارهای امام عصر(عج) گشودن دروازه‌های علم به روی بشریت است.

تلاش مستمر و همه‌جانبه علمی و کشف حقایق و راه‌های زیست برتر برای آبادانی عالمانه زمین و متعالی ساختن جامعه انسانی، زیرساخت مهم و از عوامل اصلی تحقق هدف از خلقت جهان و انسان است.

تلاش برای آبادانی زمین در بعد انسانی و مادی ماموریتی عمومی و راه رسیدن به کمال مطلوب و موعود است.

اصل یازدهم: مدیریت مشترک جهانی

تحقق همه ارزش‌ها و آرمانهای پیش گفته و فراهم شدن بستر شکوفایی همه استعدادهای الهی انسانی مستلزم مدیریت مشترک جهانی و حضور و مشارکت و نظارت همگانی در امور جامعه است.

بهترین وضعیت برای جامعه بشری آنگاه رقم می‌خورد که یکایک مردم آزادانه و آگاهانه خود را مسئول رشد و پیشرفت جامعه و رفع موانع و نابسامانی‌ها بدانند و در تمام امور اجتماعی به طور کامل مشارکت و تحقق همه اهداف و آرمانها را مطالبه و در راه آن تلاش نمایند.

این همان مدیریت مشترک جهانی است که با حضور فعال آحاد مردم و همه ملت‌ها و در فضای همکاری برادرانه، تعامل مهرورزانه و هم‌افزایی عالمانه امکان پذیر است.

اصل دوازدهم: هر انسان یک بهاری

"نهضت به سوی بهار" و اصول و ارزش‌های آن، در انحصار هیچ فرد و گروهی نیست و متعلق به همه مردم است.

اراده الهی بر آن است که مستضعفین پیشگامان جامعه و وارثان و جانشینان خدا در زمین باشند.

نسبت بهار با تمام انسانها مساوی است و همه می‌توانند پیشگام و راهبر باشند. در فضای بهار، تزاومی وجود ندارد و سراسر تعاون و فداکاری است.

کمال یک فرد نه تنها مانع کمال دیگران نیست بلکه پشتوانه و فرصتی برای همراهی و همگامی دیگران است.

شیطان بر اساس تحلیل اشتباه، خودخواهانه و اغواگرانه، اصرار دارد با تشدید فشار، تخریب، حذف و محدود کردن برخی از یاران و راهبران نهضت به سوی بهار، حرکت عمومی ملت ایران و کل ملت‌ها را متوقف و یا منحرف نماید.

این در حالی است که هر انسان و هر ایرانی، یک بهاری، یک انقلابی و یک رسانه است. "نهضت به سوی بهار" اصولاً نهضتی کاملاً مردمی است و صاحب و مالک آن مردم هستند زیرا در حقیقت اراده عموم مردم بالاترین مظهر اراده خداوند است.

همگان مراقبت نمایند که این اصول را در باورها و رفتارها به طور کامل رعایت نمایند و بدانند که خود مسئول ادامه نهضت به سوی بهار در هر شرایطی هستند.

"نهضت به سوی بهار" یک جریان مبتنی بر تشکیلات متداول حزبی و سیاسی نیست و اساساً حرکتی مردمی در جهت تبیین، تبلیغ و مطالبه و استقرار ارزشهای الهی و انسانی و در غایت تحقق ظهور کامل است، لذا "نهضت به سوی بهار" خود را در جبهه مقابل یا در عرض جریانهای سیاسی و اجتماعی و یا رقیب آنها نمی داند.

این نهضت، جاری در هستی و جامعه انسانی است و در هر وضعیتی تا حصول تمام اهداف ادامه خواهد یافت.

این نهضت مناصب اجتماعی و سیاسی را فرصتی برای تحقق اهداف الهی انسانی می شمارد و برای آنها هیچ ارزش ذاتی قائل نیست.

این نهضت صرفاً اصلاحات اجتماعی را آن هم در راستای تحقق جامعه سعادت‌مند مطلوب و موعود دنبال می کند و از کشمکش‌های معمول برای کسب قدرت اجتناب می نماید.

این نهضت، قدرت و ثروت را متعلق به عموم مردم می‌شناسد و حضور در مناصب مدیریتی را فقط از طریق خواست و پشتیبانی مردم به رسمیت می‌شناسد.

۵۱

مناصب مدیریتی فقط و فقط مسئولیت اجتماعی و فرصتی برای خدمت به مردم، رفع موانع رشد و کمال آنان و در جهت بسط آزادی، عدالت و ارزش‌های انسانی الهی اند.

هر نوع تصور سیطره یا برتری یا برخورداری از امتیازات ویژه توسط حاکمان و مدیران نسبت به آحاد مردم، تصویری باطل و ریشه بسیاری از نابسامانی‌ها و هدر رفتن فرصت‌ها و استعدادها است.

به فضل الهی بهار حقیقی انسانها که خود صاحب این نهضت مقدس است، حافظ، نگاهبان، راهنما و حامی همگان و همه بهاری‌ها خواهد بود.

این نهضت در متن پیروزی حرکت می‌کند و شکست برای آن معنا ندارد. به لطف خداوند، پیروزی و رستگاری همه انسانها و ظهور کامل بهار در سراسر زمین تحت هدایت و راهبری امام عصر (عج) بسیار نزدیک است.



لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
 مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
 اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَبَارِكْ عَلَى سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ

بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد!